

فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۶، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۲، صفحات ۱-۲۳

مدرنیسم و پست مدرنیسم و پیامدهای آنها در توسعه و روستا

با تأکید بر ایران

علی شکوری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۳۱

چکیده

مقاله حاضر در پی نشان دادن پیامدهای نظری، روشی و سیاستی پدیده‌های نظری مدرنیسم و پست مدرنیسم در قلمرو توسعه و روستا با تأکید بر ایران است. استدلال می‌شود که مدرنیسم با تأکید بر اصولی چون قطعیت محوری، تخصص گرایی، یکسان سازی، خردباوری، و جهان گرایی پیشرفت، در عمل، علی رغم تأکید بر واقعیت، به تجرید اندیشه از حیات واقعی دچار شد. در عوض، پست مدرنیسم با حمله به اصول و قطعیت‌های مورد تأکید در مدرنیسم، به نسبییت اخلاقی و فرهنگی و احترام به تفاوت‌ها در قالب اصول خود در تغییر و توسعه اهمیت می‌دهد. بنا به استدلال‌های مقاله حاضر، تبعات این تحول نظری را می‌توان در ظهور مؤلفه‌هایی چون کثرت گرایی رادیکال، به کارگیری رویکرد کنشگر- شبکه در توسعه روستایی، اهمیت یافتن توسعه محلی و اشاعه تحقیق و توسعه مشارکتی، زمینه سازی برای شنیدن «صداهای دیگران فراموش شده» و «جغرافیاهای حاشیه‌ای شده» در فرایند توسعه مشاهده کرد.

کلیدواژه‌ها: مدرنیسم/ پست مدرنیسم/ توسعه روستایی/ ایران.

* دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (shakoori@ut.ac.ir).

مقدمه

به گفته لنسکی و لنسکی (۱۳۶۹: ۳)، یکی از شگفت‌انگیزترین رویدادهای دنیای امروز سرعت عظیم تغییرات بی‌سابقه است، به طوری که «... هیچ‌گاه در زمان‌های گذشته، شرایط زندگی گروه‌های وسیعی از جوامع بشری با چنین سرعتی دستخوش دگرگونی نبوده است». این تغییرات سریع با تأثیراتی گسترده و منظومه‌وار در حوزه‌های معرفتی، علمی، سیاسی، و دیگر حوزه‌ها همراه بوده و با خود اشکال نظام جدید اقتصادی و اجتماعی، تعارضات جدید سیاسی و مهم‌تر از همه، نوعی آگاهی دگرگون‌یافته را به همراه آورده است (تافلر، ۱۳۷۷: ۱۶).

از نگاهی عمیق‌تر، این تحولات بخشی از جریانی گسترده‌تر و بیانگر غروب عصر مدرن و متعلقات آن (از جمله نظریه‌ها، تحلیل‌ها، رویکردها، و سیاست‌ها) و ظهور عصر فرامدرن است که با دیدگاه‌های مرسوم قابل درک نیست. از این رو، تمام اینها به چارچوب نظری نظام‌مند و مناسب نیاز دارد. ارتباط این رویدادها را می‌توان در عصر و چارچوبی فرامدرن درک کرد. پست‌مدرنیسم یکی از جایگزین‌های مهم چارچوب نظری مدرن به‌شمار می‌رود که برای جبران ضعف‌های مدرنیسم به‌ویژه در ارتباط با تجرید و جدایی اندیشه از زندگی واقعی و روزمره مردم و نادیده گرفتن نیازهای انسانی به‌وجود آمده است. این تجرید و تجزی در بسیاری از حوزه‌های دانش و مطالعات علمی عصر مدرن به‌ویژه حوزه مطالعات توسعه و به‌طور مشخص، در مطالعات روستایی مورد نقد قرار گرفته و در سال‌های اخیر، رهنمودبخش نظری، روشی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی روستاشناسی بوده است.

با توجه به برجسته شدن نقص‌های مدرنیسم و اهمیت رهنمودهای پست‌مدرن، مقاله حاضر می‌کوشد به بحث و بررسی این دیدگاه‌ها و پیامدهای آنها در قلمرو روستا و توسعه روستایی با تأکید بر ایران بپردازد. مباحث مقاله در سه بخش ارائه شده است: نخست، مدرنیسم، بعد مفهومی، و ریشه‌ها و پیامدهای آن؛ سپس، پست‌مدرنیسم، بعد مفهومی، و آثار نظری، روشی و سیاستی آن در قلمرو توسعه و توسعه روستایی؛ و سرانجام، پیامدهای مدرنیسم و پست‌مدرنیسم در ایران. در پایان نیز با تأکید بر قابلیت

بهره‌گیری نظری و روشی و سیاستی از پست‌مدرنیسم در بازنگری رویکردها و روش‌های روستاشناسی، جمع‌بندی مباحث ارائه خواهد شد.

مدرنیسم و ریشه‌های آن

اساساً مدرنیسم پدیده‌ای در راستای مقابله با ضعف‌های نظام سنتی و نهادهای آن مانند کلیسا و سایر نهادهای فرهنگی در مواجهه با بحران‌ها و مسائل اساسی و مستحدثه از یک سو و فروپاشی فزاینده ارزش‌های سنتی از سوی دیگر به‌شمار می‌رفت. پیامد شرایط بحرانی نیز ظهور تفکرات نو و جنبش‌های نو برای تبیین ماهیت بحران و ترسیم راه خروج از آن بود. مارکسیسم یکی از همین تفکرات نو محسوب می‌شد که ظاهراً مدعی واقع‌گرایی^(۱) و عینیت‌گرایی^(۲) در مقابل تفکرات و مکاتبی بود که اساساً ذهن‌گرا و تجردگرا به حساب می‌آمدند (بهین، ۱۳۸۰: ۱۱۴). تمدن مدرن، با چنین واکنش‌ها و جنبش‌های نظری می‌کوشید که در پرتو تغییر جهان واقعی بر مبنای اصول علمی و عقلایی، انسان را رستگار سازد. تافلر (۱۳۷۷: ۸۳) این اصول و قواعد تمدن مدرن (صنعتی) را در مجموعه شش‌گانه همسان‌سازی، تخصصی کردن، همزمان‌سازی، تراکم، پیشینه‌سازی، و تمرکز خلاصه کرد که به‌گونه‌ای یکسان، در هر دو جناح سرمایه‌داری و سوسیالیسم به‌کار برده شدند، زندگی میلیون‌ها انسان را برنامه‌ریزی کردند، و بر تمام ابعاد زندگی، اقدامات، برنامه‌ها و تصمیمات سیطره انداختند. «این اصول به‌نوبه خود هر کدام دیگری را تقویت کردند و نهایتاً به پدیدار شدن دیوان‌سالاری منجر شدند و برخی از عظیم‌ترین، انعطاف‌ناپذیرترین تشکیلات اداری را که تاکنون جهان به خود دیده است، به‌وجود آوردند که در آن، فرد را در جهان کافکایی مملو از سازمان‌های غول‌پیکر سرگردان رها کرده است» (همان).

مشخصه‌ها و فرایندها

نظر ماکس وبر نقطه عزیمت سنتی برای بیان ویژگی‌های برجسته مدرنیسم محسوب می‌شود. به باور او، جامعه مدرن با تحول از ارزش‌های سنتی به ارزش‌های مدرن

مشخص می‌شود که در «عقلانی شدن گسترده» و «نهادینه شدن کنش اداری و اقتصادی عقلانی» در تمام حوزه‌های جامعه نمود پیدا می‌کند (Jenkins, 2000: 301-2). یک مشخصه اجتناب‌ناپذیر نوگرایی برای وبر و پیروانش تضعیف شدید سنت از طریق عام‌گرایی یا جهان‌شمول ساختن، هنجارهای کنش، تعمیم ارزش‌ها، و الگوهای اجتماعی شدن بود؛ و تلقی از سنت نیز در بهترین حالت، شیوه‌ارائه گذشته به‌مثابه منبع کمیاب تجدیدنپذیر و در بدترین حالت، به‌مثابه مانع پیشرفت و توسعه بود (ibid.:302).

به‌همین ترتیب، از منظر هستی‌شناختی، تفاسیر و روایت‌های کلان و فراکلان از تاریخ، فرهنگ و هویت ملی به‌مثابه روح عام‌گرایی و جهان‌شمولی مدرنیسم پذیرفته شد که به گفته لیوک (Luke, 1990)، اساساً ریشه در مرکزگرایی مدرنیسم در اسطوره پیشرفت امریکایی - اروپایی قبل از جنگ جهانی دوم داشت که قرار بود به‌صورت یک «حقیقت جهانی» در دیگر نقاط جهان ظاهر شود. این موضوع در باور به «نظریه‌های کلان و جهان‌شمول» تبلور یافت که هدف آن تعمیم تبیین‌هایی در تاریخ، علم و فرهنگ بود تا همه معرفت و همه پدیده‌ها را تبیین کند.

پیامدهای توسعه‌ای و روستایی

با توجه به مشخصه‌های یاد شده، می‌توان به بررسی برخی از پیامدهای برجسته مدرنیسم در زمینه توسعه به‌طور کلی و پیامدهای توسعه روستایی آن به‌طور اخص پرداخت:

- دولت‌محوری و باور به دولت بزرگ و ناباوری به توان توسعه‌ای توده‌ها: همان‌گونه که تافلر می‌نویسد، باور به دولت بزرگ و سیاست بزرگ^(۳) ناشی از «اشتیاق سوزان تمدن موج دوم [مدرن] به نظم و انسجام» بوده و «این عطش نظام [مدرن] به انسجام است که رشد بی‌وقفه دولت بزرگ را در تمام جوامع موج دوم [مدرن و صنعتی] توجیه می‌کند» (تافلر، ۱۳۷۷: ۸۹-۹۰). نه طرفداران بازار آزاد و نه سوسیالیست‌ها (در قالب ایدئولوژی‌های متعلق به عصر مدرن) در زمینه نقش

اساسی دولت در فرایند پیشرفت و توسعه به‌سوی جامعه مدرن اختلاف نظر اساسی نداشتند. روند توسعه به‌گونه‌ای تصور می‌شد که گویا بدون وجود و دخالت دولت بزرگ (مقتدر و متمرکز) یا اصولاً امکان‌پذیر نیست یا به‌کندی به پیش می‌رود. دولت‌ها به‌لحاظ سستی در عصر مدرن به‌دلیل قدرت قهری و درآمدهای مالیاتی‌شان تسریع‌کننده فرایند توسعه (صنعتی) بوده‌اند؛ به‌لحاظ تاریخی نیز اهمیت توسعه‌ای دولت با پیدایش اقتصاد توسعه بیشتر برجسته شد که ابتدا در کشورهای غربی با مداخلات دولت‌ها در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی نمود پیدا کرد و از نظر زمانی، آغاز آن در طول جنگ جهانی دوم و بلافاصله بعد از آن همراه با رکود بزرگ ۱۹۳۰ بود که بر پایه نظریه کینز استوار بود، نظریه‌ای که بر اهمیت مداخله متمرکز دولت در روند رشد تأکید می‌کرد (پیت و ویک، ۱۳۸۴: ۶۷). پیامد توسعه‌ای مدل کینزی برای کشورهای در حال توسعه، چه در سطوح کلان (ملی) و چه در سطح خرد (منطقه‌ای، روستایی)، مبنا قرار دادن سیاست توسعه در قالب اصل تمرکز دولتی بود که بر تفکرات و محوریت دولت در تشخیص و تأمین نیازها و به تبع آن، الگوی توسعه، نوع پروژه و برنامه استوار بود. این موضوع به‌ویژه در حوزه روستایی بیشتر نمود داشت، بدین مفهوم که در این الگو، قدرت از بالا به پایین اعمال می‌شد و در فرایندهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، برای جامعه هدف (روستا) و مردمان آن (روستاییان) جایگاهی اندک (صرفاً به‌عنوان دریافت‌کنندگان خدمات) در نظر گرفته می‌شد. این موضوع به‌همراه سایر فرایندهایی که در ادامه اشاره می‌شود، به طرد و حاشیه‌ای کردن جامعه روستایی از فرایند اصلی توسعه جامعه کلان‌تر انجامید.

- باور به جهان‌شمولی و رد تفاوت‌ها: به گفته باومن^(۴)، «جهان‌شمولی، به‌عنوان یک آرمان و اقدام پیشرفت اجتماعی، از این الزام دولت-ملت برای کنترل و هم‌رنگی نشأت می‌گرفت» (به نقل از: Murdoch and Pratt, 1993: 414). زیربنای این باور

- تأکید بر سیاست یا سیاست‌هایی است که وفاق و همبستگی را از طریق پایان دادن به تفاوت‌ها جست‌وجو می‌کند. باور به جهان‌شمولی در اصول و قواعد زیر نمایان شد:
- یکسان‌سازی: این اصل در سطح کلان با پروژه ملت- دولت‌سازی از طریق همسطح‌سازی افقی و عمودی (قومی، زبانی، و مانند آن) دنبال شده و اعتقاد بر تقدم نوآوری‌های فناوری بود که ابتدا در مراکز مدرن (کشورهای توسعه‌یافته غربی، مراکز شهری) رشد کرده بود و از طریق فرایند مداخله نیروهای خارجی مانند کارگزاران بین‌المللی یا نخبگان ملی در قالب «توسعه‌ی اجباری و الزامی» یا «توسعه با برنامه»، می‌توان ساختارها و کارکردهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مشابه و مشترک را ایجاد کرد. این موضوع از نظر مسیر و مدل توسعه‌ای در مراحل پنج‌گانه روستو (Rostow, 1960) نمود پیدا کرد که در اصل، مانیفست غیرکمونستی برای پیشرفت کشورهای جهان سوم بود و پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد. استدلال بیلی (Baily, 1969) در خصوص ادخال و ادغام^(۵) سیاسی اجتماعات دهقانی در جوامع بزرگ‌تر و مدرن به‌مثابه یک ضرورت نمایانگر تبیین روشن نوسازی این نوع جوامع است. چنان‌که صاحب‌نظرانی چون چمبرز (Chambers, 1983: 147) و ویلیامز (Williams, 1982: 383) یادآور شده‌اند، این نوع توسعه به‌لحاظ ماهیت آن القاکننده رویکردی از بالا به پایین بوده که اساساً دارای خصلت تحمیلی است؛ بدین معنی که خود دهقانان قادر به توسعه خود نیستند، بلکه باید آنها توسعه داده شوند؛ و به دیگر سخن، آنها «هدف» یا «موضوع» توسعه‌اند و نه «فاعلان» آن.
- کلان‌گرایی و پیشینه‌سازی: مدرنیسم به تحلیل‌های کلان‌نگر و مباحث کلان و فرامحلی و به گفته تافلر (۱۳۷۷: ۷۵)، به نوعی «جنون عظمت‌طلبی» و «وسواس بزرگ‌طلبی» و نوعی شیفتگی به بزرگی و رشد در تمام حوزه‌ها علاقه مفرط دارد. این موضوع، در حوزه اقتصادی و توسعه‌ای، در صرفه‌های مقیاس در قالب واحدهای «کارآ» تبلور پیدا کرد که تنها محدود به صنعت نبود، بلکه کشاورزی و

خدمات را نیز دربرمی‌گرفت و نه فقط ابداع بلوک غرب بلکه به همان اندازه، ابداع بلوک شرق نیز بود. بخش کشاورزی شرکت‌های سهامی زراعی و کشت‌و‌صنعت‌ها و تعاونی‌های بزرگ کشاورزی نمونه‌هایی از این اقتصادهای مقیاس بودند. آنچه با عنوان کلخوزها، سوخوزها یا مزارع اشتراکی در اتحاد شوروی سابق و سایر دول بلوک شرق شکل گرفت، از همین منطق و الگو تبعیت می‌کرد.

— «گرفتار شدن در پروژه‌های بزرگ»: جالب است که این طرح‌ها در کشورهای در حال توسعه که بخشی قابل توجه از جمعیت آنها از بخش روستایی و کشاورزی امرار معاش می‌کنند و غالباً فقیرند، اجرا شده‌اند. به باور چمبرز، «... نیروهای درهم‌تنیده کمک‌کنندگان و دولت‌های دریافت‌کننده کمک را به‌سوی پروژه‌های بزرگ جهت می‌دهند؛ چرا که «از نظر برخی کمک‌کنندگان، بزرگ زیاست؛ زیرا بزرگ از لحاظ سرمایه‌گذاری مطمئن است؛ از طریق پروژه‌های بزرگ ... می‌توان به بهترین وجه بر فشارهای وارد آمده برای هزینه کردن کمک‌های مالی چیره شد. چنین پروژه‌هایی اغلب نیازمند میزان چشمگیری از واردات هستند که خود کمک‌کنندگان صنعتی را خشنود می‌کند. این پروژه‌ها به چشم می‌آیند و خوب جلوه می‌کنند که این امر، هم رهبران سیاسی و هم کارمندان را خرسند می‌کند. ... [به‌علاوه] ارزیابی این پروژه‌ها کاملاً توسعه‌یافته‌اند، عادی شده‌اند، جا افتاده‌اند، و در بسیاری موارد، کاربرد عمومی دارند» (چمبرز، ۱۳۸۱: ۷۴-۷۵). همین‌طور هم برخی از دیگر آثار نوشته‌شده درباره توسعه حداقل این باور را تقویت می‌کند که تحلیل‌گران توسعه بیشتر به پروژه‌های بزرگ توجه داشته‌اند (همان: ۷۳). هدف از طرح این بحث‌ها ادعای آن نیست که چنین پروژه‌هایی هیچ نفعی ندارند، بلکه سخن این است که منافع به‌دست آمده تا چه حد با هزینه‌های آنها مطابقت دارد و اینکه چه کسانی از آنها نفع می‌برند؛ زیرا غالباً بخش عظیم جمعیت روستایی از آنها بی‌بهره یا کم‌بهره بوده‌اند. با این حال، به دلیل اولویت‌دهی به بخش مدرن و کم‌توجهی به بخش سنتی، عملاً بخشی عظیم از

جمعیت روستایی به فراموشی سپرده شده، مجبور شدند با فقر زندگی خود را سپری کنند.

- حرفه‌گرایی جدید و محوریت سازمان‌های تخصصی دیوان‌سالار: تخصص‌گرایی برای برخی گروه‌های متخصص فرصتی را فراهم ساخت تا «... دانش پر رمز و راز را به انحصار خود درآورند» (تافلر، ۱۳۷۷: ۶۹)، و دیگران را از میدان به‌درکنند و بی‌اعتبار نشان دهند. چمبرز در اثر با ارزش خود با عنوان «چالش با حرفه‌ها»، در خصوص توسعه، به کنکاش و نقد تخصص‌محوری با عنوان «حرفه‌گرایی متعارف» می‌پردازد. به‌زعم وی، این حرفه‌گرایی نه تنها با پژوهش بلکه با عمل نیز سروکار دارد و دست‌اندرکاران آن، علاوه بر مؤسسات علمی و تحقیقاتی، در سازمان‌ها و ادارات تخصصی نیز کار می‌کنند. حرفه‌گرایی متعارف پایداری و ثبات خود را از پیوندهایش با قدرت و دانش، احترام به روش‌های ریشه‌دار، پایبندی به ساختار مرکز-پیرامون دانش و کارشناسی، آموزش و تعلیم، سلسله‌مراتب سازمانی و الگوهای شغلی و ترفیعی کسب کرده است. این حرفه‌گرایی از طریق تخصص‌یافتگی، رد کردن، تمسخر و سایر روش‌ها خود را ایمن می‌کند. از این‌رو، «بسیاری از حرفه‌ای‌ها نمی‌توانند باور کنند که روستاییان فقیر نیز ممکن است از بعضی چیزهای مهم خبر داشته باشند. ... دانش فنی بومی نیز به این دلیل رد می‌شود که دارندگان آن نه تنها متخصص نیستند، بلکه بی‌سواد، فقیر و دارای پایگاه اجتماعی پایین‌تری هستند» (چمبرز، ۱۳۸۱: ۲۳).
- دوگانگی هنجاری شهر و روستا در چارچوب تجزی هنجاری سنت و مدرنیسم: در ادبیات توسعه، به‌طور سنتی، غالباً الگوهای توسعه منعکس‌کننده شیوه زندگی شهری قلمداد می‌شود، در حالی که از این منظر، شیوه زندگی روستایی معرف زندگی سنتی است که ایستا و ناتوان از تغییری است که در فرایند توسعه اجتناب‌ناپذیر است؛ این شیوه زندگی عمدتاً از سوی جامعه شهری (پویا و جامعه پیشرونده) تهدید می‌شود (Murdoch and Pratt, 1993: 417). این تهدید، بر اساس نظریه

خطی نوگرایی، جبری، اجتناب‌ناپذیر و مثبت است. این نوع اظهار نظرها و مطالعات بر دو فرض اصلی استوارند: نخست اینکه روستا جایی است که خارج از نفوذ مدرنیته قرار دارد؛ و دوم اینکه نیروهای مدرنیته آینده این‌گونه نظام‌های اجتماعی سنتی را تهدید می‌کنند و این تهدید برای توسعه در یک فرایند ادغام در جامعه کلان (ملی) به مثابه شر خیرخواهانه تلقی می‌شود. دیدگاه‌هایی مشابه از منظر اقتصاد سیاسی کشاورزی هستند که به همین تجزی اشاره دارند. این دیدگاه‌ها ریشه در اقتصاد سیاسی مارکسیستی دارد که نفوذ مناسبات سرمایه‌داری از طریق سازوکارهای بازار، در فرایند عمومی ادغام در جامعه کل و تحول به سوی جامعه تکامل یافته‌تر، زمینه‌های اولیه الگوی عمومی تغییر مناطق منزوی روستایی را فراهم می‌آورد. این نوع تفسیرها که به قول فوکو، در پس آنها گفتمان قدرت نهفته است و به گفته فیلو (Philo, 1992)، عملاً به ظهور «جغرافیای روستایی فراموش شده»^(۶) منجر شده است.

پست‌مدرنیسم: ریشه‌ها و پیامدها

پست‌مدرنیسم پدیده‌ای برای جبران یا مقابله با ضعف‌ها و شکست‌های مدرنیسم در قلمروهای مختلف سیاسی، توسعه‌ای و مدیریتی است. برخی از محققان هسته اصلی این ناتوانی‌ها را به‌درستی در اصطلاح «تجرید»^(۷) به معنی جدایی اندیشه از حیات واقعی و روزمره مردم و نادیده گرفتن نیازهای واقعی انسانی خلاصه می‌کنند، که عمدتاً ریشه در تخصص‌گرایی، خردباوری و علم‌گرایی مدرنیسم دارد.

دوری از نیازهای روزمره و واقعی توده‌ها قاعدتاً ریشه در ذات علم‌گرایی و تخصص‌محوری مدرنیسم و فرایندهای همسان‌سازی، پیشینه‌سازی و زدایش یا انکار تفاوت‌ها داشت که به رویگردانی از شناخت فرهنگ و نیازهای واقعی و متنوع توده‌ها و تحقیر آنها انجامید و پروژه‌های پرطمطراق و کلان‌نگرانه آنها برای رستگاری جامعه غالباً به فقر و نابرابری منجر شد و نه ایجاد جامعه‌ای پرنشاط (بهین، ۱۳۸۰: ۱۱۸).

مشخصه‌ها و فرایندها

از نظر مفهومی، پست‌مدرنیسم «بر حسب جدایی‌اش از مفروضات فرهنگی مدرنیسم و با توجه به نتایج کارکردی‌اش تعریف می‌شود که با به چالش کشیدن اعتبار مفروضات مدرنیسم، به عقلانیت ابزاری اهمیت نمی‌دهد» (Jenkins, 2000: 302). پست‌مدرنیسم نه تنها فرضیات هستی‌شناختی علم اثبات‌گرایانه را مورد تردید قرار داد، بلکه تجزیه‌سؤالات معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی را که ریشه در رد تفکیک سوژه و فاعل هوسرلی^(۹) دارد، ملغی کرد. پست‌مدرن‌ها تمام مفاهیم مربوط به حقیقت را ساختارشکنی می‌کنند، زیرا استدلال را امری ذهنی می‌دانند که قادر به فهم حقیقت نیست. از نظر آنها، واقعیت به لحاظ اجتماعی برساخته می‌شود و مسئله اصلی بیش از همه تکثر ایده‌هاست و تمام آنها به صورت فرهنگی و اجتماعی برساخته می‌شوند. پست‌مدرن‌ها بنیان فهم هر چیزی را خودش می‌دانند؛ بنابراین، حقیقت جهانی را رد می‌کنند و به حقیقت‌های خرد مانند جنسیت، نژاد، و محلّیت اهمیت می‌دهند. استدلال آنها این است که «وقتی حقایق افراد مختلف به دلیل وجود تفاوت‌های بین آنها متفاوت است، پس نمی‌توان تفاوت‌ها را نادیده گرفت ... [که نتیجه آن] تحمل تمام باورهاست» (Younkins, 2004: 1)؛ و از آنجا که هیچ‌کدام از روایت‌ها حقیقی نیستند، بلکه بازتابی از واقعیت‌اند و بر استدلال ناقص و ناصحیح استوارند، پس تمام افراد می‌توانند در تبیین جهان و تحول آن نقش داشته باشند (ibid.). به لحاظ وجودشناختی، از منظر پست‌مدرن‌ها، ایده‌ها صرفاً وقتی حقیقی‌اند که به محرومان یا مطرودان نفع برسانند؛ از این رو، پست‌مدرنیسم از مفاهیم مارکسیستی مانند سرکوب، نابرابری، انقلاب، و رهایی‌بخشی بهره می‌جوید تا فرهنگ مدرن غربی را زیر سؤال ببرد.

با این وصف، پست‌مدرنیسم «... به اصول اصلی پیشرفت مدرن: عقل، حقیقت و دقت حمله کرد... هدف پسا‌مدرن ... دست کشیدن از مفهوم فاعل (سوژه) عقلانی و منسجم به نفع فاعل متفرق و مجزا به لحاظ زبانی و اجتماعی و مفهوم هویت‌های چندگانه بود» (پیت و ویک، ۱۳۸۴: ۱۸۳). برخلاف مدرنیسم که گذر از سنت را

به‌منزله پیش‌شرط پیشرفت تعریف می‌کرد، پست‌مدرنیسم آن را یکی از منابع چندگانه ترقی و توسعه تلقی کرد. پست‌مدرنیسم روایت‌ها و تفاسیر کلان برای تاریخ، فرهنگ و توسعه آنها را رد کرد یا مورد تردید قرار داد و در عوض، بر روایت‌ها و نظریه‌های خرد، محلی و مشروط تأکید ورزید (Irvine, 2012).

پست‌مدرنیسم در خصوص تحول و توسعه بر دو محور تأکید کرد: نخست اینکه با تأکید بر نسبیت‌باوری اخلاقی، معتقد است که تمام شرایط هنجاری افراد، قومیت‌ها، جنسیت‌ها و مانند اینها دارای اعتباری یکسانند؛ همچنین، الگوهای پست‌مدرنیسم به‌جای همسان‌سازی هنجاری و تعقیب عقل‌گرایی جهانی، تمایل به حفظ تفاوت‌ها و نسبیتهای فرهنگی دارند؛ دوم اینکه «فرسایش» وجه مشخصه هر نوع نهاد انسانی است که در جامعه شکل می‌گیرد و نمی‌توان به قطعیت‌ها دل بست.

پست‌مدرنیست‌ها تحلیل قدرت را برای فهم زندگی اجتماعی و فرایندهای توسعه‌ای محوری قلمداد می‌کنند، و در مفهوم‌سازی قدرت نیز آن را نتیجه اعمال و مناسبات اجتماعی خاص می‌دانند. آنها اعتقادی به منشأ یا هسته متمرکز قدرت ندارند؛ از این‌رو، قدرت را توزیعی و محلی تحلیل می‌کنند که برآمده از اعمال و مناسبات اجتماعی خاص است. بر این اساس، مفاهیمی مانند «روستا»، «تجزی‌ها و دوگانگی‌های شهری- روستایی» و ترسیم پیوستاری «شهر و روستا» نیز برآمده از این مناسبات قدرت‌اند و بر مبنای دانش حقیقی و اصیل استوار نیستند. «مهم‌ترین بینش‌های برخاسته از پست‌مدرنیسم بر شناخت جدید از قدرت و دگرگونی روش‌های کانونی در دیدگاه‌های دولت استوار است» (جغتایی و همتی، ۱۳۸۰: ۲۴۶). در این دیدگاه، قدرت نه از بالا به پایین بلکه از پایین‌ترین لایه‌ها به بالا جریان دارد. بنابراین، پست‌مدرن تمایل قوی به شامل کردن^(۸) دارد و از این‌رو، برخلاف مدرنیسم در تعریف و تأمین نیازها، ضمن توجه به تفکرات دولت و کارشناسان حرفه‌ای، فرصتی وسیع را در اختیار دریافت‌کنندگان کمک قرار می‌دهد تا ترجیحات و نیازهای خود را بیان کنند (همان). در دیدگاه پست‌مدرنیسم، «... مفهوم ساختارها و کلیت‌ها- هم در مفهوم جوامع به‌مثابه

کلیت‌ها و هم در مفهوم نظریه‌ها به مثابه تبیینات کل‌گرا- شدیداً مورد تردید [ند]» (پیت و ویک، ۱۳۸۴: ۱۷۹) و به تبع آن، تحلیل‌های خردنگرانه و مباحث منطقه‌ای و محلی جایگاهی ویژه دارند. از این‌رو، در این دیدگاه، تمام تلاش‌ها و توصیه‌ها به توسعه‌گرایان و سیاست‌گذاران اجتماعی گویای آن است که در دام جهان‌گرایی نیفتند. تأکید پست‌مدرنیسم در پیشبرد پیشرفت، رهایی از اوهام دولت‌های بزرگ و به تبع آن، انتقاد از سازمان‌های سلسله‌مراتبی دیوان‌سالار متمرکز و تخصص‌گراست. چنان‌که اشاره شد، فوکو (Foucault, 1980) این سازمان‌ها را نمونه‌هایی از نیروی انضباطی می‌داند که مجری سیاست‌های کنترلی‌اند؛ از این‌رو، در اینجا، هدف از به‌کارگیری تخصص و علوم انسانی رهایی انسان نبود، بلکه «... ساختن بدن‌های (جسم‌های) مطیع اما مولد بود» (پیت و ویک، ۱۳۸۴: ۱۸۸). از این‌رو، به گفته فرگوسن (Ferguson, 1990)، مداخلات اجتماعی و توسعه‌ای بابرنامه از طریق سازمان‌های حرفه‌ای متمرکز می‌تواند به منظومه‌ای قدرتمند از کنترل مبدل شود که هرگز از قبل مقصود نبوده و هرگز شناخته‌شده نبود. در شرایط پست‌مدرن، تمام تفکیک‌های عملکردی و سلسله‌مراتبی زیر سؤال رفتند و تمام تفکیک‌های مهارتی هنرمندانه از فرهنگ عامیانه، مرکزیت بخشیدن تفکر و هنر مدرن غرب و کنار گذاشتن اندیشه و هنر دیگران به چالش خوانده شدند. به یک مفهوم، پست‌مدرنیسم جبرگرایی، ساختارگرایی و بنیادگرایی را در تمام اشکال و سطوح آن رد کرد و بر تفاوت‌ها، اختلاف‌ها، کثرت‌گرایی و چندگانگی‌ها تأکید ورزید.

پیامدهای توسعه‌ای و روستایی

نقد مدرنیسم توسط پست‌مدرنیست‌ها و حمله آنها به اصول اصلی پیشرفت مدرن، به دلیل سوگیری‌های نظری و عملکردهای ناموفق سیاستی در رستگاری جوامع به‌ویژه جوامع توسعه‌نیافته (اعم از کشورهای عقب‌مانده و اجتماعات روستایی)، پیامدهای متعدد در پی داشت.

بخشی از این نقد عبارت بود از تردید نسبت به حقیقت جهانی به مفهوم جهانی شدن اروپا یا غرب به‌عنوان الگوی مدرن خطی توسعه و نیز علم اقتصاد جهانی برخاسته از اروپا که توانایی هدایت توسعه در سرتاسر جهان را دارد؛ در مقابل، به تفکر تاریخی و منطقه‌ای در قالب بخشی از فرایند عقلانی و حقیقت‌جویی تأکید شد (Rahnema, 1997). العطاس (Alatas, 1993) سلطه مدرنیسم را در حوزه توسعه، به موازات وابستگی فکری، «اسارت ذهن»، «شیوه تفکر غیرانتقادی و تقلیدی» و «عدم توانایی در ایجاد روش‌های بدیع و بیگانگی با مسائل عمده جامعه بومی» نامید و گوستاوو استوا^(۱۰) آن را در حوزه پیامدهای توسعه مدرن در جهان سوم تصاعد «بوی تعفن توسعه» نام گذاشته که در فساد سیاسی و انحطاط طبیعت نمود پیدا کرده است (پیت و ویک، ۱۳۸۴: ۱۹۸). نتیجه نقدهای فزاینده تجدید نظر در توسعه به‌طور کلی و در توسعه روستایی به‌طور اخص بود، که می‌توان برخی از برجسته‌ترین موارد تجدید نظر را در محورهای زیر یادآور شد:

- تأکید بر کثرت‌گرایی رادیکال: این تأکید از نسبی‌باوری پست‌مدرن برمی‌خاست که بر اساس آن، تمام شرایط، افراد، واحدها و سطوح دارای اعتباری یکسان و غیرهنجاری‌اند. مشکل واقعی عصر مدرن برخورد غیرانسانی نهادها و فناوری‌های معاصر است که شدیداً هنجاری عمل می‌کند و به بهای نادیده گرفتن طرح‌های خرد، اولویت و محوریت را به الگوها و سیاست‌های عام و جهانی پیشرفت می‌دهد.
- برجسته شدن رویکرد کنشگر- شبکه^(۱۱) در توسعه روستایی: همان‌گونه که جنکینز (Jenkins, 2000) می‌نویسد، اساساً جهان همگن به‌لحاظ فرهنگی از منظر پست‌مدرن و توسعه پایدار چندان جذاب نیست؛ از این‌رو، رویکرد کنشگر- شبکه بر کنترل کنشگران فرامحلی و نقش کنشگران محلی برخوردار از توان راهبردی برای توسعه درون‌زا تأکید می‌کند. در این رویکرد، فرهنگ‌های سنتی به‌مثابه منبعی ارزشمند در ایجاد شبکه‌های توسعه روستایی و نیز محلیت به‌مثابه نوعی دارایی

قلمداد می‌شود که به توسعه منطقه‌ای و محلی جان می‌بخشد، و کنشگران محلی را به بازارهای ملی و بین‌المللی و چارچوب‌های وسیع‌تر توسعه پیوند می‌دهد. بدین ترتیب، مسیر توسعه روستایی که برای مناطق حاشیه‌ای شده عصر مدرن (اجتماعات دهقانی) ظاهر می‌شود، سنت و الزامات سنتی جامعه روستایی را با ضرورت‌های دنیای پست‌مدرن ادغام می‌کند که در آن، عقلانیت اقتصادی با حدی مناسب از کنترل توسعه‌ای محلی ترکیب می‌شود.

- اهمیت توسعه محلی: از پیامدهای کثرت‌گرایی اهمیت توسعه محلی و تأکید بر اولویت‌های بومی و طرح‌های محلی است. از این‌رو، شعارهایی چون «جهانی فکر کن و محلی عمل کن» یا «محلی بیندیش و محلی عمل کن» در راستای تأکید بر بخش فراموش شده و از آن جمله جامعه روستایی در فرایندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری توسعه‌ای مطرح است. کثرت‌گرایی رادیکال از سنت و شیوه‌های سنتی - و برای مثال، آنچه در جامعه دهقانی به صورت رویه‌های اقدام در حل مسائل‌شان به‌طور تاریخی مرسوم بوده - در قالب یکی از منابع متکثر سود می‌برد و اینکه «کوچک زیباست» بیشتر با آرمان‌های پست‌مدرن و به عبارتی، با توسعه روستایی پسامدرن منطبق است (برای مثال، ر. ک. Jenkins, 2000; Chambers, 1994).
- توسعه مشارکتی: با نقد حوزه مطالعات توسعه روستایی مدرنیسم که ماهیتی متمرکز، حرفه‌گرا، فن‌سالارانه داشت، رویکرد توسعه از پایین محوریت پیدا کرد و بر اعتماد به نفس محلی، گروه‌های داوطلبانه و سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند توسعه تأکید شد، که این گرایش‌ها در قالب مفهوم توسعه مشارکتی با رویکردی جدید مورد توجه قرار گرفت؛ و به گفته تیلور (Taylor, 1992)، در عمل، بر توسعه از درون تأکید داشت. این رویکرد جدید به‌لحاظ روشی به تحقیقات کنش مشارکتی^(۱۲) بها داد که مبتنی بر حقایق نسبی تا حقایق مطلق‌اند^(۱۳) و به‌لحاظ سیاسی و سیاستی^(۱۴)، به نوعی دمکراسی مستقیم اصرار داشت که امکان عملی شنیدن «صداهای دیگران فراموش شده»^(۱۵) را فراهم سازد. مشارکت برخلاف آنچه

پیش‌تر در محافل توسعه روستایی مطرح بود و عمدتاً برای اهداف خاص به خدمت گرفته می‌شد، در شکل جدید به درگیر کردن مردم با خبرگان و اهل فن بدون ایجاد سلسله‌مراتب متصلب معطوف شد تا در خدمت آزادی، خودشناسی، و عمل خلاقانه و فعالانه در سرنوشت واقعی خود توده‌ها قرار گیرد.

پیامدهای روستایی مدرنیسم و پست‌مدرنیسم در ایران

نوسازی و نوگرایی در بخش روستایی ایران در چارچوب فرایندهای کلی نوگرایی و برنامه‌های نوسازی کشور صورت گرفت که به لحاظ تاریخی، با تلاش‌های نخبگان دولتی در قرن نوزدهم برای ایجاد ارتش حرفه‌ای مدرن و سپس، نوسازی و بازسازی دستگاه سنتی دولت به شیوه غربی آغاز شد. با این حال، عصر مدرن و نوسازی در ایران معمولاً به دوره حکومت سلسله پهلوی اطلاق می‌شود.

تا آنجا که به بخش روستایی مربوط می‌شود، سلسله پهلوی ابتدا در دهه ۱۳۰۰ در قالب بخشی از فرایند ملت-دولت‌سازی و نیز جزیی از برنامه نوسازی کشور، طرح گسترده اسکان عشایر و تبدیل اراضی اشتراکی قبیله‌ای به اراضی خصوصی و سلطنتی را با هدف تضعیف نظام قبیله‌ای دنبال کرد. در دهه ۱۳۳۰، برنامه‌های نوسازی اراضی بزرگ با هدف مکانیزه کردن آنها به صورت گزینشی در مناطق مستعد زراعی در شمال (مغان) و جنوب (خوزستان) به مرحله اجرا درآمد. این برنامه‌ها با اجرای اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ با هدف الغای نظام ارباب رعیتی به عنوان بزرگ‌ترین مانع صنعتی کردن کشور ادامه پیدا کرد. این تلاش‌ها با صنعتی کردن کشاورزی و ایجاد واحدهای کشت و صنعت ادامه یافت و در دهه ۱۳۵۰، کانون‌های توسعه روستایی معرفی شدند. با توسل به راهبردهای فن‌سالارانه رشد، هدف سیاست اقتصادی به‌طور کلی و سیاست کشاورزی به‌طور اخص نیل به حداکثر رشد عنوان شد.

اگر بخواهیم بر اساس ادبیات موجود (برای نمونه: ازکیا، ۱۳۶۵؛ شکوری، ۱۳۹۱، 2001؛ Afshar, 1981؛ Moghadam, 1996) بینیم که به‌طور مشخص،

سیاست توسعه‌ای عصر مدرنیسم (از آغاز دهه ۱۳۰۰ تا انقلاب اسلامی ایران) چه مشخصه‌ها و پیامدهای روستایی داشت، شاید بتوان مواردی چند را برشمرد که در پی می‌آید. کشاورزی به صورت بخش نه‌چندان پیشرو ملاحظه شد و در فرایند رشد اقتصادی تا حد زیادی مورد غفلت قرار گرفت. توجه به توسعه بخش صنعت در اولویت قرار گرفت. آنجا که به کشاورزی توجه شد، تأکید روی واحدهای بزرگ، مکانیزه و سرمایه‌بر بود و واحدهای کوچک و روستاها به تدریج به حاشیه رانده شدند؛ در همین راستا بود که بخشی قابل توجه از اعتبارات به توسعه شرکت‌های سهامی زراعی و شرکت‌های کشت و صنعت اختصاص یافت. دیدگاه حاکم در بین برنامه‌ریزان کشور این بود که ثروت ایجاد شده توسط بخش صنعت به بخش کشاورزی نشت خواهد کرد (Afshar, 1981; Pesaran, 1982).

با توجه دیدگاه دوگانگی هنجاری، شهر بیش از روستا محور قرار گرفت و آنجا که به روستا عنایتی می‌شد، بیشتر نوسازی کشاورزی و استفاده از نهاده‌های جدید مانند ماشین‌آلات کشاورزی، کود، سم، و افزایش سطح زیر کشت مد نظر بود. پیامد چنین رویکردی نسبت به جامعه روستایی این بود که روستا بخشی عقب‌مانده و غیرمولد است و از این رو، به مثابه بخشی نیازمند و صدقه‌گیر بدان نگریسته می‌شد و با توجه به دیدگاه‌های فن‌سالارانه حاکم، به مشارکت روستاییان در طرح‌های کشاورزی و عمران روستایی عملاً چندان اهمیتی داده نمی‌شد.

از نظر قشربنندی اجتماعی، عنایتی خاص به گروه‌های مرفه و ثروتمند با این فرض صورت می‌گرفت که آنها از میل به پس‌انداز بیشتر برخوردارند و ثروت انباشته‌شده در دست این قشر مولد به تدریج به اقشار فقیر نشت پیدا خواهد کرد.

اتخاذ راهبرد رشد و صنعتی کردن کشور و به تبع آن، صنعتی کردن کشاورزی، هرچند به لحاظ نظری موزون می‌نمود، عملاً دوگانگی ساختاری در حوزه‌های مختلف ایجاد کرد و به ندرت رژیم توانست به اهداف خود برسد؛ در عمل، فاصله بین شهر و روستا فزون گشت و مهاجرت شدیداً افزایش یافت و فاصله بین قشرها و گروه‌های

اجتماعی نه تنها کم نشد بلکه شدت گرفت. اقدامات مستمر مبتنی بر سیاست‌های نوسازی به‌ویژه اصلاحات ارضی مناسبات سنتی ارباب-رعیتی را از بین برده بود، ولی در ایجاد رفاه و محو فقر در مناطق روستایی چندان موفق نبود و دلیل آن تا حد زیادی به ماهیت سیاست‌های نوسازی رژیم با هدف ایجاد بخش مدرن کشاورزی برمی‌گشت که هیچ‌گونه پیوند پسین و پیشین بین بخش‌های مختلف اقتصادی (و در درون آنها بین سنتی و مدرن) به‌ویژه در بخش روستایی وجود نداشت (Pesaran, 1982)؛ دلیل دیگر آن اهمیت اندکی بود که به روستاییان و بخش کشاورزی سنتی داده می‌شد. رویکرد مدرنیستی رژیم مبتنی بر دوگانگی‌های هنجاری بین «سنت» و «مدرن» بود که فرایند پیشرفت را به‌صورت پیوستاری یعنی، گذر از اولی به دومی تفسیر می‌کرد.

با مداخلات گسترده روستایی از طریق معرفی و ایجاد ارگان‌های مختلف بعد از انقلاب سفید (مانند سپاه دانش، سپاه ترویج و آبادنی، تعاونی‌های تولید و مصرف، خانه‌های انصاف، و انجمن روستا) برای توسعه روستا و همچنین، با ترویج ایده‌ها و شیوه‌های نو، چنین نهادهایی به نیروهای انضباطی مبدل شدند و عملاً به‌جای توسعه روستا، قدرت و نفوذ دولت در روستا را گسترش دادند.

دیدگاه فن‌سالارانه مدرنیستی و تخصص‌محور حاکم بر سازمان‌های ذی‌ربط کشاورزی و روستایی نه تنها این ذهنیت را از بین برد که روستاییان می‌توانند در فرایند توسعه خود شرکت کنند، بلکه بین آنها شکافی عظیم ایجاد کرد.

پیامدهای یاد شده، به‌همراه انتقادات گسترده در جهان از تجربه ناکارآمد راهبردهای رشد و نوسازی و با الهام از ادبیات حاکم در دهه ۱۹۷۰، کارشناسان و برنامه‌ریزان را واداشت تا در تدوین برنامه ششم عمرانی کشور توجه جدی به ابعاد مختلف جامعه روستایی مبذول کنند؛ اما به‌دلیل مصادف شدن آن با رخداد انقلاب اسلامی، این برنامه اجرا نشد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، راهبرد روستایی خصلت واکنشی نسبت به راهبرد دوران پیش از انقلاب داشت که صرف‌نظر از توفیقات و پیامدهای این راهبرد، شاید بتوان آن را در محورهای زیر خلاصه کرد:

- واکنش به سازمان کشاورزی، که به سازمان‌دهی مجدد آن منجر شد و حاصل آن پیدایش مراکز خدمات روستایی و عشیره‌ای بود. در واقع، این مراکز ماهیتاً بر برنامه‌ریزی از پایین به بالا تأکید داشتند.
- واکنش به ماهیت فن‌سالارانه برنامه و سازمان‌های روستایی و کشاورزی، که به تأسیس جهاد سازندگی منجر شد؛ هدف از تأسیس این نهاد (حداقل در ابتدای فعالیت آن) توسعه روستا خارج از سازوکارهای پیچیده دیوان‌سالارانه بود.
- واکنش به دوگانگی و شکاف شهر و روستا به اجرای برنامه‌های مختلف روستا مانند ساختن راه، مدرسه، و حمام، و برق‌رسانی بود.
- واکنش به حاشیه‌ای شدن روستا و روستاییان در فرایند توسعه، که با تأکید بر ادخال همراه بود و با اجرای برنامه‌های مختلف و فعالیت ارگان‌های مختلف برای خدمات‌رسانی به روستا انجام شد.

اینکه این واکنش‌ها، اقدامات و تحولات دوران پس از انقلاب را تا چه حد می‌توان پست‌مدرن نامید، جای بحث دارد؛ با این همه، اشاره بدین نکته مهم است که تحول پارادایمی از مدرنیسم به پست‌مدرنیسم الهام‌بخش تأکیدات، اقدامات و مطالعاتی بوده که شاید بتوان نقطه مشترک تمام آنها را در رویکرد مشارکتی و اخیراً توسعه پایدار ذکر کرد، که به لحاظ نظری، عملی و روشی مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه، به‌ندرت می‌توان یک برنامه یا پروژه توسعه روستایی را یافت که حداقل تأکیدی به لحاظ نظری بر جنبه مشارکتی نداشته باشد یا به‌ندرت می‌توان سخنرانی‌ها و اظهار نظرهای مقامات و کارشناسان را در توسعه روستایی پیدا کرد که از توسعه مشارکتی یا توسعه مبتنی بر مشارکت مردم صحبت نکنند. اخیراً تأکیدی گسترده بر گروه‌های حاشیه‌ای مانند زنان، جوانان روستایی، و سایر گروه‌ها و توانمندی آنها می‌شود. با

نگاهی گذرا به مطالعات، کتب و مقالاتی که در کمتر از دو دهه اخیر در زمینه توسعه روستایی تألیف یا ترجمه شده‌اند، می‌توان تأکید بر این‌گونه مباحث و مقولاتی چون توسعه درون‌زا و دانش بومی را به‌راحتی مشاهده کرد. اقبال فزاینده به روش‌های مطالعه غیراثبات‌گرایانه و غیرکمی مانند روش‌های مشارکتی است. در محافل علمی دانشگاهی، غالباً روش‌های غیرمرسوم کیفی در قالب واحد درسی مجزا جای خود را باز کرده است. و این تحولات به‌وضوح در رشته‌های توسعه و توسعه روستایی بیشتر نمایان است. به‌نظر می‌رسد که در آینده، این مقولات در حوزه عمل بیش از پیش مطرح شوند و الهام‌بخش تحولات آتی باشند.

نتیجه‌گیری

مطالعات روستایی یکی از حوزه‌های مطالعاتی است که هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ روشی، از تحولات اخیر مانند جهانی شدن و ظهور رویکردهای جدید تأثیر پذیرفته و کسادی و رکود مطالعات در این حوزه و بی‌توجهی محافل سیاست‌گذاری بدان بخشی از علل و معلول‌های این فرایند است که در مقاله پیشین نگارنده با عنوان «افول روستا و روستاشناسی ... در ایران»، طرح مسئله برخی از آنها آمده و راه برون‌رفت از این وضعیت نیز بازنگری در رویکردها و روش‌ها عنوان شده است. در مقاله حاضر سعی شد با پرداختن به مدرنیسم و پست‌مدرنیسم به‌مثابه چارچوب‌های نظری مهم بخشی از پاسخ‌ها برای تجدید نظر در زمینه‌های یاد شده از منظر توسعه‌ای و روستایی به‌دست داده شود.

مدرنیسم اساساً پدیده‌ای برای مقابله با ناتوانی و درماندگی نهادهای نظام سنتی در مواجهه با مسائل اساسی بود. بر اساس دیدگاه کلاسیک، جامعه مدرن با تحول از ارزش‌های سنتی به ارزش‌های مدرن تعریف شد که در عقلانی شدن تمام حوزه‌های جامعه و نهادینه شدن کنش اداری و اقتصادی عقلانی معطوف به هدف نمود می‌یابد. تمدن مدرن با چنین ویژگی‌هایی سعی در رستگار ساختن انسان در پرتو تغییر جهان

واقعی بر مبنای اصول علمی و عقلایی داشت. در فرایند تحول و توسعه (هم به لحاظ سیاستی و هم به لحاظ نظری) باور اصلی مدرنیسم بر قطعیت‌ها، کلیت‌ها، جهان‌گرایی، و نیز بر کلان و فراکلان‌روایت‌ها مبتنی بود تا اسطوره پیشرفت عام‌گرایانه و خطی را تحقق عینی بخشد. پیامد توسعه‌ای چنین اصول و قواعدی در مشخصه‌هایی چون دولت‌محوری و باور به دولت بزرگ، رد تفاوت‌ها، گرفتار شدن در پروژه‌های بزرگ، حرفه‌گرایی و محوریت سازمان‌های تخصصی دیوان‌سالار نمودار شد که عملاً دوگانگی هنجاری شهر و روستا در چارچوب تجزی هنجاری سنت و مدرن و ناباوری به توان توسعه‌ای توده‌ها را اشاعه داد، ماشین دگرسازی و طردسازی را تقویت کرد.

پست‌مدرنیسم در مقابل ناتوانی‌ها و شکست‌های مدرنیسم در قلمروهای مختلف سیاستی، توسعه‌ای و مدیریتی قد علم کرد. به لحاظ توسعه‌ای و روستایی، پست‌مدرنیسم تبعات نظری، روشی و سیاستی متعدد در پی داشته است، که شاید بتوان این پیامدها را در مؤلفه‌هایی چون کثرت‌گرایی رادیکال، برجسته شدن رویکرد کنشگر- شبکه در توسعه روستایی، اهمیت توسعه محلی و توسعه مشارکتی خلاصه کرد. هسته مرکزی این مؤلفه‌ها بر شنیدن «صداها» دیگران فراموش شده و «جغرافیاهای حاشیه‌ای شده (روستایی)» مبتنی بود. شنیدن صداها» دیگران و شامل کردن مردم، به لحاظ ماهیت، با توسعه عصر مدرنیسم تفاوت داشت که در گذشته، به صورت منفعلانه در خدمت به اهدافی خاص به کار گرفته می‌شد؛ اما در عصر جدید، شرکت فعالانه در سرنوشت واقعی خود توده‌ها و در خدمت به آزادی، خودشناسی، عمل خلاقانه آنها قرار می‌گیرد. مدرنیسم در ایران به لحاظ سیاست توسعه‌ای به طور مشخص در دوران سلسله پهلوی مطرح شد و پیامدهایی مشابه را در پی داشت. هرچند، نمی‌توان مرزی برای ظهور تفکرات پست‌مدرنیستی مطرح کرد، ولی از حدود دو دهه قبل، این‌گونه تفکرات الهام‌بخش سیاست‌ها، روش‌های مطالعه و نوع برنامه‌ریزی‌ها بوده است، که به طور کلی، می‌توان آن را در دیدگاه مشارکتی خلاصه کرد.

یادداشت‌ها

1. realism
 2. objectivism
 3. big politics
 4. Bauman
 5. encapsulation and integration
 6. neglected rural geographies
 7. abstraction
 8. Edmund Gustav Albrecht Husserl
 9. including
 10. Gustavo Esteva
 11. actor-network
 12. participatory action research
- ۱۳- این نوع تحقیق بر این نظر متکی بود که هیچ دانشی کامل و جامع نیست، زیرا همان‌طور که جورج استاینر نوشته است: «طرح پرسش‌های بزرگ خطر به‌دست آوردن پاسخ‌های غلط را به‌همراه دارد، و پرسش نکردن ادراک را محدود می‌سازد».
14. policy
 15. neglected voice of others

منابع

- ازکیا، مصطفی (۱۳۶۵)، *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران*. تهران: اطلاعات.
- بهین، بهرام (۱۳۸۰)، «از مدرنیسم به پست‌مدرنیسم: از تجرید به واقعیت زندگی». *نشریه اطلاعات اقتصادی، سیاسی*، شماره‌های ۱۶۳ و ۱۶۴، صص ۱۱۴-۱۲۱.
- پیت، ریچارد و ویک، الین هارت (۱۳۸۴)، *نظریه‌های توسعه*. ترجمه مصطفی ازکیا و همکاران. تهران: نشر لویه.
- تافلر، الوین (۱۳۷۷)، *موج سوم*. ترجمه شهیندخت خوارزمی. تهران: آگاه.
- شکوری، علی (۱۳۹۱)، *سیاست‌های توسعه کشاورزی در ایران*. تهران: سمت.
- جغتایی، محمدمتقی و همتی، فریده (۱۳۸۰)، *سیاست اجتماعی*. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- چمبرز، رابرت (۱۳۸۱)، *چالش با حرفه‌ها: عرصه‌های چالش در توسعه روستایی*. ترجمه علیرضا خرمایی. تهران: مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، وزارت جهاد سازندگی.
- لنسکی، گرهارد و لنسکی، جین (۱۳۶۹)، *سیر جوامع بشری*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- Afshar, H. (1981), "An assessment of agricultural development policies in Iran". *World Development*, Vol. 9, No. 11-12, pp. 1097-1108.
- Alatas, S. F. (1993), "On the indigenization of academic discourse". *Alternatives*, Vol. 1, No. 8, pp. 307-338.
- Baily, F. G. (1969), *Strategies and Spoils*. Toronto: Coppclark.

- Chambers, R. (1983), *Challenging the Professions: Frontiers for Rural Development*. London: Intermediate Technology Publications.
- Chambers, R. (1994), "The origins and practice of participatory rural appraisal". *World Development*, Vol. 22, No. 7, pp. 953-69.
- Ferguson, J. (1990), *The Anti-politics Machine: Development, Depolarization, and Bureaucratic Power in Lesotho*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Foucault, M. (1980), *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings 1972-1977*. Translated by C. Gordon et al., New York: Pantheon Books.
- Irvine, M. (2012), "The postmodern, postmodernism and postmodernity". Available on: <http://www.9georgetown.edu/faculty/irvinem/theory/pomo/html>. Retrieved at: 21/6/2013.
- Jenkins, T. N. (2000), "Putting postmodernity into practice: endogenous development and the role of traditional cultures in the rural development of marginal regions". *Ecological Economics*, Vol. 34, No. 3, pp. 301-313.
- Luke, T. W. (1990), *Social Theory and Modernity Critique, Dissent, and Revolution*. London: Sage.
- Moghadam, F. E. (1996), *From Land Reform to Revolution: The Political Economy of Agrarian Relations in Iran*. London: I. B. Tauris.
- Murdoch, J. and Pratt, A. C. (1993), "Rural studies: modernism, postmodernism and the post rural". *Journal of Rural Studies*, Vol. 9, No. 4, pp. 411-427.
- Pesaran, H. (1982), "The system of dependent capitalism in pre-revolutionary Iran". *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 14, No. 3, pp. 501-22.
- Philo, C. (1992), "Neglected rural geographies: a review". *Journal of Rural Studies*, Vol. 12, No. 8, pp. 193-207.

- Rahnema, M. (1997), "Towards post-development: searching for signposts, a new language and new paradigms". In: M. Rahnema and V. Bawtree (eds.) *The Post-development Reader*, London: Zed Books.
- Rostow, W. W. (1960), *The Stages of Economic Growth, a Non-communist Manifesto*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Shakoori, A. (2001), *The State and Rural Development in Post-revolutionary Iran*. New York: Palgrave.
- Taylor, D. R. E. (1992), *Development from Within, and Survival in Rural Africa*. Harlow: Routledge.
- Williams, G. (1982), "Taking the part of peasants". In: J. Harriss (ed.) Rural Development: *Theories of Economy and Agrarian Change*, London: Hutchinson.
- Younkins, E. (2004), "The plague of postmodernism". *Capitalism & Commerce*, December 15, 2004 / No. 149.